باسمه تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم. الحمدلله رب العالمین، الحمدلله الذی صغرت فی عظمته عبادة العابدین و حصرت عن شکر نعمته ألسنة الحامدین و قصرت عن ادراک جلاله افکار العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا حبیب قلوبنا و طبیب نفوسنا ابوالقاسم مصطفی محمد (اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم) و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین صلاة ترغم انوف الجاهدین.

قال الله تعالی فی کتابه الکریم: «أَلَمْ تَرَ كَيفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيبَةً كَشَجَرَةٍ طَيبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ. تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يتَذَكَّرُونَ»[[1]](#footnote-1).

بنو الزهراء هم للعلم باب \*\*\* لهم فی کل معضلة جواب

خوشحالم که در ایام آغازین ماه شعبان و موالید اهل بیت عصمت و طهارت، مخصوصا پیش‌درآمد شب نیمه‌ی شعبان که تالی‌تلو لیلة القدر و میلاد آقا و مولایمان حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در این ماه است، انجمن علمی امامت حوزه‌های علمیه پایه‌گذاری می‌شود.

در این مجلس در آغاز یاد آقا و مولایمان حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را داریم و به قول جمال السالکین، سید بن طاووس، خطاب به آقایمان این است: «نَزِيلُكَ حَيْثُ مَا اتَّجَهَتْ رِكَابِي / و ضَيْفُكَ حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْبِلَادِ».

انجمن‌های علمی حوزه که از امور تعلقیه‌ی ذات الاضافه هستند هر کدام متعلَقی دارند و نسبت به اهمیت متعلَقشان آن انجمن هم اهمیت پیدا می‌کند. متعلَق این انجمن علمی امامت است، اهمیت امامت سبب اهمیت این انجمن می‌شود. اهمیت امامت چقدر است؟ به نظرم عبارتی از شیخ الطائفه، مفسر، متکلم، فقیه، اصولی، رجالی شیعه مرحوم شیخ طوسی در مقدمه‌ی تلخیص الشافی اهمیت امامت و بالتبع انجمنی که متعلَق آن امامت است به خوبی برای ما روشن می‌کند. عبارت ایشان در مقدمه این است: «فإنّی رأیت اهم الامور و أولیها و آکد الفرائض و أحراها للمکلف»؛ مهم‌ترین و سزاوارترین امور و مؤکدترین فرایض دینی و شایسته‌ترین آن‌ها برای مکلف بعد از تحصیل شناخت خداوند و توحید او، مطلبی است که اگر انسان در آن اخلال کند به توحید ضرر رسانده است و اگر در این مسئله سهل‌انگاری کند، شرایط توحید را رعایت نکرده است، آن چیست؟ «و هو الإمامه». این امری که اگر در آن سهل‌انگاری کند شرایط توحید را رعایت نکرده است امامت است.

اگر محدث خبیر شیعه مرحوم آقا شیخ عباس قمی این را گزارشگری نکرده بود بنده جرأت نمی‌کردم عرض کنم. گزارشگری این محدث خبیر شیعه است که وقتی صاحب جواهر قصیده‌ی هائیه‌ی شیخ اُزری را شنید... . صاحب جواهر کیست، جواهر چه کتابی است. جواهر کتاب فقهی تحدی در مقابل سایر مذاهب است. هر چه مبحث و کتاب فقهی دارند بیاورند، ما جواهر را کنار آن می‌گذاریم. جواهر این کتاب مهم است. صاحب جواهر وقتی قصیده‌ی هائیه‌ی شیخ ازری را شنید: «أ نبیٌ بلا وصیٍ فتعالی الله أما یقوله سفهاها»، صاحب جواهر به نقل محدث خبیر آقا شیخ عباس قمی دستانش را بالا برد و گفت: خدایا! ثواب نوشتن - به تعبیر من - 43 جلد کتاب جواهر را در نامه‌ی عمل شیخ ازری بنویس و ثواب این قصیده را در نامه‌ی عمل من بنویس. این اهمیت امامت است.

امامت با این اهمیتی که دارد، ما در ابتدا ببینیم که سلف صالح ما، علما و اندیشمندان بزرگ ما چگونه جمعیت طرفداران امامت را از یک ثله‌ی قلیله در طول این سال‌ها تبدیل به یک جمعیت بزرگ کردند که در همه‌ی جهان اسلام و بلکه در تمام جهان حرف برای گفتن دارد. این اولین نکته‌ای است که عرضم این است که مطالعه کنید. چگونه و با چه روشی تفکر امامت از یک مجموعه‌ی اندک به یک مجموعه‌ی گسترده در جهان اسلام تبدیل شد. شما ببینید هم جهات علمی، هم دقت‌های علمی، هم روش‌شناسی را باید به کار برد و دقیقا احصا کرد که چگونه این مسیر سخت را پیمودند و جمعیت طرفداران امامت این‌چنین در جهان گسترده شد.

شما این عبارت را ببینید، شیخ مفید معمار کلام شیعی است. رساله‌های او را ببینید، نشان می‌دهد که شیخ مفید معمار کلام شیعی است. ذهبی در سیرة اعلام النبلاء از تاریخ ابن ابی طی نقل می‌کند. غیر از مسائل علمی، روش را ببینید «و کان من احرص الناس علی التعلیم»، به دنبال آموزش بود. آموزش چه مطالبی؟ از رسائلش معلوم می‌شود، از رساله‌ی غدیر و از رساله‌ی ولایت او معلوم می‌شود. سپس چه می‌کرد؟ «یدور علی المکاتب و و حوانیت الحاکه فیتلمح الصبی الفتن فیستأجره من أبویه». شیخ مفید با آن عظمت به مکتب‌ها، مغازه‌ها و بازارها می‌رفت و می‌گشت، به دنبال نوجوانان و جوانان زیرک بااستعداد می‌گشت «فیستأجره من أبویه». می‌رفت و می‌گفت که؛ این‌ها را گذاشتید که کار کنند، من پولشان را می‌دهم تا نزد من بیایند. راحت نبود.

شما یک سیر تاریخی داشته باشید، تشیع در مقابل چه هجمه‌های سنگینی توانست تفکر امامت را تثبیت کند. هجمه‌های علمی، هجمه‌های حاکمیتی که وجود داشت. شما این نکات را ببینید، گاهی آن‌چنان به مکتب خلفا تقدس داده بودند... . سرتاسر تاریخ از این مطالب پر است، شذرات الذهب گزارشگری می‌کند که؛ «مولا زهیر الدین حُکِمَ علیه بالإعدام». او عالم سنّی بود و او را به اعدام محکوم کردند... آنچنان تشیع حتی در بیت سندی بن شاهک نفوذ می‌کند که حفید سندی بن شاهک جزء علمای بزرگ شیعه می‌شود و قصیده‌ی غدیریه دارد. تحلیل شود که چگونه و چرا؟ گزارش‌های مختلفی دارد. شما کتب رجالی شیعه را ببینید. یک نمونه از هزاران نمونه؛ احمد بن داوود بن سعید الفرازی، ابو یحیی الجرجانی کان مِن جملة أجلة اصحاب الحدیث من العامه و رزقه الله هذا الأمر و له تصنیفاتٌ کثیره فی فنون الإحتجاجات علی المخالفین».

زمانی شاید من در مؤسسه‌ی امامت که آیت‌الله میلانی بنیانگذار آن بودند، یک بار عرض کردم. حدود دو سال قبل یک بحثی در آنجا با دوستان طلبه داشتم و در آنجا عرض کردم که یکی از وظایف بزرگ اعزه‌ای که در حوزه‌ی امامت مشغول کار و فکر و تلاش هستند این است که مناهج سلف صالح ما را در بحث امامت بازیابی کنند. آنجا عرض کردم که من یک جمله‌ای را از یک نویسنده‌ی اروپایی دیدم که خیلی خجالت کشیدم. دیوید دیچز یک کتابی دارد که به عربی برگردان شده و با عنوان مناهجٌ نقد الأدبی بین النظریة و التطبیق است. در این کتاب می‌نویسد که؛ تا امروز در اروپا برای روش ادبی یوهان گوته بیش از 3000 کتاب و رساله تدوین شده است. 3000 کتاب و رساله تدوین شده! ما نسبت به روش شیخ مفید، روش شیخ طوسی، روش علامه حلی، چگونگی طرح مباحث امامت که از کجا شروع کردند، به کجا ختم شد، با چه روش و با چه سبکی انجام دادند، چند رساله نوشتیم؟ چقدر کار کردیم. 3000 کتاب و رساله برای منهج ادبی یوهان گوته نوشته‌اند. ما چه کردیم؟

فاضل گرانقدر جناب حجت‌الاسلام والمسلمین حاج‌آقای سبحانی اشاره کردند که؛ غربی‌ها... . برای دوستان طلبه در درس می‌گفتم که شما ببینید آدم متأسف می‌شود. خانم پروفسور اشمیکته در سن 26 سالگی برای ارتباط بین روش علامه‌ی حلی و تفکر اعتزال رساله می‌نویسد، کتاب می‌نویسد. حالا نمی‌دانم که مغرضانه بوده یا نه، من از نظر علمی نگاه کردم و کاری ندارم که یهودی هست یا نیست و تحت تأثیر هست یا نیست. من آن‌ها را نمی‌دانم و کسانی دیگر باید بدانند. ولی کاملا نشان می‌دهد که اتجاهات فکری چیست. ما اگر اقدام نکنیم، اگر جوانان فاضل نخبه‌ی ما کار نکنند، دیگران هم ایستا هستند یا آن‌ها کار می‌کنند؟

در این زمینه هم تاریخ سلف صالحمان را بررسی کنیم که در مباحث امامت چه کرده‌اند، با چه امتیازاتی ما را به اینجا رسانده‌اند و هم نسبت به روش‌های آن‌ها روش‌شناسی کنیم.

جالب است که ببینید در گذشته اختلاف هم بین سایر نحله‌ها و مذهب‌ها بوده است، ما یک استفاده‌هایی در این مسیر می‌کردیم. می‌خواهم اهمیت امروز را عرض کنم که شما توجه دارید امروز همه‌ی اختلافاتشان را کنار گذاشته‌اند. من از یک عالمی از قرن هشتم داشتم یک کتابی در فقه سیاسی مطالعه می‌کردم که نجم الدین طرسوسی بود که قاضی القضات حنفیان در قرن هشتم بوده است. بعد دیدم که ایشان یک کتابی داشته و من هنوز به این کتاب ایشان دسترسی پیدا نکرده‌ام که با عنوان ارجوزة فی معرفة ما بین الاشاعره و الحنفیه من الخلاف فی اصول الدین بوده است. در گذشته این‌طور بوده و بین خود این‌ها اختلاف بود. او از علمای بزرگ حنفی است و بیش از 50 سال در دمشق قاضی القضات بوده و شخصیت علمی هم هست. آن کتاب او را که نگاه می‌کردم، جهت داشت.

حالا خوب است که در پرانتز به این هم اشاره کنم که ایشان یک کتابی با عنوان تحفة الترک فی ما یجب أن یُعمل فی الملک دارد که فقه سیاسی اهل سنت است. من به این جهت فقه سیاسی او در این کتاب کار می‌کردم و یک مطلب جالبی در آنجا دیدم که مطلب این است که می‌گوید: «عندنا الأحناف» لازم نیست که حاکم نه مجتهد باشد، نه عادل باشد و نه قرشی باشد. در مشروعیت خلافت این سه خصوصیت لازم نیست. «لا یشترط فی تولیة السلطان أن یکون قرشیاً و لا مجتهداً و لا عادلاً». می‌گوید که؛ دلیلت چیست؟ می‌گوید: دلیلم این است که بعد از امیرالمؤمنین(ع) معاویه حاکم شد که نه مجتهد بود و نه عادل بود و مردم هم با او بیعت کردند. حالا من به مناسبتی کتاب او را می‌خواندم و دیدم که آدمی است که در جاهایی نکات لطیفی دارد و بعد دیدم که چنین ارجوزه‌ای دارد. در سابق بین خود این‌ها صراعاتی بود و شیعه از این صراعات استفاده می‌کرد ولی اعزه! امروز همه‌ی آن‌ها علیه ما ید واحده شده‌اند. تمام نحله‌های فکری تسنن در مقابل مکتب دقیق و رشیق و عمیق امامت ید واحده هستند.

«کیف نواجههم؟». این نکته‌ی دومی است که اعتقاد دارم بسیار مهم است. ببینید عبارت شیخ مفید در عوائل المقالات در آن زمان این است که؛ «لقد تجدد من شبهات القوم ما یحتاج إلی تأویلات اُخَر»، آن زمان می‌گوید که؛ شبهات قوم به شکلی است که احتیاج به یک پاسخ‌های جدید و روش جدیدی است.

اعزه! اگر شیخ مفید آن روز می‌فرماید: «یحتاج إلی تأویلات اُخر»، امروز چه خبر است؟ روش تبلیغ امامت امروز چگونه باید باشد؟ از کجا شروع کنیم؟ چطور؟ با چه بیانی که هم جاذب باشد و هم بتوانیم از هویت مکتب دفاع کنیم و هم جوان نگوید که؛ این مباحث تاریخی گذشت و دیگر تمام شد، چکار دارید؟ من چند روز از محرم در استرالیا بودم، در یکی از دانشگاه‌های آنجا بچه‌های مسلمان یک جلسه‌ای در سیدنی گذاشتند که شیعه، سنّی، سلفی و وهابی بود، جلسه‌ی حر. آدم با سؤالات تازه و حرف‌های جدید مواجه می‌شود. چطور باید تبلیغ کند، روش چیست؟

به نظر من این روایت امام صادق(ع) مانیفست تبلیغ امامت است: «أَنَّ إِمَارَةَ بَنِي أُمَيَّةَ كَانَتْ بِالسَّيْفِ وَ الْعَسْفِ وَ الْجَوْرِ وَ أَنَّ إِمَارَتَنَا بِالرِّفْقِ وَ التَّأْلِيفِ وَ الْوَقَارِ وَ التَّقِيَّةِ وَ حُسْنِ الْخُلْطَةِ وَ الْوَرَعِ وَ الِاجْتِهَادِ فَرَغِّبُوا النَّاسَ فِي دِينِكُمْ وَ فِيمَا أَنْتُمْ فِيه»، هم وجوب تبلیغ برای امامت است، «‏فَرَغِّبُوا النَّاسَ فِي دِينِكُمْ وَ فِيمَا أَنْتُمْ فِيه»، هم امامت کیفیت تبلیغ امامت را بیان می‌کند. این باید نگارش شود، تبیین شود، آموزش داده شود. الحمدلله مؤسسات خوبی هم هستند، لکن باید توجه به این نکات و مباحث باشد.

نکته‌ی دیگری که خدمت اعزه می‌خواهم عرض کنم حسن استفاده از انظار دیگران در مسیر امامت است. در گذشته بزرگان ما دقیق مطالب دیگران را صید می‌کردند و در جای خود استفاده‌ی بهینه می‌کردند.

خدمت یکی از مراجع - حفظه الله - از اساتیدمان بودم. یک سالی از مکه برگشته بودم و فرمودند: چه تازه داری؟ عرض کردم: آقا! هزار سال است که علمای ما نسبت به امامت و نسبت به حدیث ثقلین زحمت می‌کشند، من با یک اندیشمند سنّی از قبل گفتگو کردم. شما او را می‌شناسید که دکتر حسن بن فرحان المالکی است، او در زندان است، خدا ان‌شاءالله او را نجات دهد. من زیاد با او گفتگو داشتم. یک جمله‌ای دارد که وقتی این جمله را گفتم، استاد بزرگ ما آقازاده‌شان را صدا زدند و فرمودند: یک قلم بیاور. بعد فرمودند: دوباره بگو. به آقازاده‌شان گفتند که؛ این را بنویس.

ببینید یک آخوند در بین ما پیدا می‌شود یک مقاله می‌نویسد: «حدیث الثقلین المستفیضه و لربما کانت متواتره». یک شخصیت صاحب‌نامی هم بود که من با او هم دعوا کردم. ایشان گفت که؛ من را در یک جمعی نقد کردی، چرا به خودم نگفتی؟ گفتم: مگر تو خصوصی در گوش من گفتی «حدیث الثقلین المستفیضه و لربما کانت متواتره»؟ تو که مقاله نوشتی. اگر تحقیق نکرده نوشتی تشکیک در تواتر حدیث ثقلین، وای بر تو. اگر تحقیق کردی و نتوانستی به آن برسی، باز هم وای بر تو. این چه بود که نوشتی؟ به دست دیگران سوژه می‌دهی. بعد از این مقاله چندین رساله‌ی دکتری در عربستان سعودی علیه حدیث ثقلین دفاع شد و به همین جمله بر عدم تواتر حدیث ثقلین استشهاد شد.

حالا یکی این‌طوری از ما است. سپس عبارت دکتر حسن بن فرحان المالکی این است: «حدیث الثقلین بلفظ و عترتی حدیثٌ صحیح و قد اخرجه مسلم و قد عده بعض العلماء متواترا و قد عارضه بعض جهلة اهل سنة بحدیث و سنتی و هو مع أنّه ضعیف لا یعارض». ببینید چقدر زیبا گفته است. شما اهل هستید و می‌فهمید.

ما امروز بعضی از اندیشمندان را در عالم تسنن داریم که از آن‌ها باید حسن استفاده کرد.

می‌خواهم این نکته هم بماند، خیلی هم نمی‌خواهم طول بدهم و اعزه را اذیت کنم، ولی در ماه شعبان هستیم،‌آقای العلوی المالکی غیر از دکتر حسن بن فرحان المالکی است، اعزه شاید ایشان را بشناسند که صاحب کتاب «مفاهیم یجب أن تصحح» است. ایشان از علمای بزرگ عربستان بود. زمانی در مسجد الحرام کرسی تدریس خیلی بزرگی داشت. بعدا با وهابی‌ها در مباحث زیارت و توسل به اختلاف افتادند و هیئت کبار العلمای عربستان او را تکفیر کرد. او در خانه‌اش در رصیفه‌ی مکه نشست و در عربستان هم بسیار طرفدار داشت. زمانی که فوت کرد از مسجد الحرام تا قبرستان ابوطالب در تشییع جنازه‌ی او جمعیت آمد. زمان ملک عبدالله بود. ملک عبدالله از ریاض به مکه آمد و در منزل ایشان در جلسه‌ی او شرکت کرد. چنین عالمی بود. این کتاب مفاهیم یجب أن تصحح هم کتاب خیلی خوبی است. این کتاب بین سلفیه و وهابیه و دیگران و اهل سنت ترویج شود، «کفی الله المؤمنین القتال».

من با او نزدیک بودم و از او اجازه‌ی حدیث هم دارم. با او رفت و آمد داشتم. در آخرین دیداری که در رصیفه در منزل او بود نسبت به مهدویت، حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یک مباحثی را آرام آرام با او شروع کردم. ابتدا آن مطلبی که فخر رازی در المقاصد العالیه دارد، حتما اعزه دیده‌اند که مطلب زیبایی است. المقاصد العالیه مسلما از فخر رازی است و نمی‌شود کسی تشکیک کند. ابن تیمیه در یک جا می‌نویسد: «و هو آخر ما کتبه (فخر رازی) و جمع فیه آرائه و علومه».

یک فصلی با عنوان «فی النبوات و ما یتعلق بها» دارد. یک بحثی مطرح می‌کند که؛ نبی باید معصوم باشد. چرا؟ به صورت خلاصه و مختصر می‌گویم که گفته؛ باید انسان کاملی باشد، از جهات علمی سعه‌ی علمی داشته باشد، از جهات عملی، علمش را بر عمل تطبیق دهد و آن نبی است. بعد می‌گوید: ان قلت. اگر در یک زمان‌هایی لازم است، عقل می‌گوید که؛ در هر زمانی لازم است. چرا به یک زمان اختصاص می‌دهید؟ به این طرف و آن طرف می‌زند و بالأخره می‌گوید: بله. در هر زمانی نیاز به این هست. بعد می‌گوید: «و جماعة الصوفیة یسمونه بقطب العالم و جماعة الشیعة الإمامیة یسمونه بقطب العالم و قد یسمونه بصاحب الزمان و لقد صدقوا فی الوصفین ایضا»؛ در هر دو وصف راست می‌گویند. من این را برای العلوی المالکی گفتم که گفت: این کتاب را ندیده‌ام. گفتم: پیدا کن و ببین.

بعد هم بحث را به اینجا رساندم که بعضی از عرفای اهل سنت قائل به حیات حضرت حجت هستند، آن‌ها را می‌دانید. بعضی را برای او ذکر کردم. بعضی از موجودین را گفتم. گفتم که فلان عالم در سودان است و من به سودان رفته‌ام و او را هم دیده‌ام و او هم قائل به حیات حضرت حجت است و می‌گوید که فرزند امام حسن عسگری است. این‌ها را که گفتم، بعد سرش را در گوش من آورد و گفت: «شیخنا و أنا منهم»؛ من هم از همین‌ها هستم که عقیده دارم حضرت زنده است و فرزند امام حسن عسگری است. آن‌قدر متأثر شدم که نتوانستم یک مدرکی از او بگیرم. چون العلوی المالکی اندیشمندی بود که شاگردان او در تمام دنیا گسترده هستند. زمانی من در اندونزی بودم، از 2000 کیلومتر آن‌طرف‌تر یک جمعی آمدند و گفتند که؛ یک کسی از علمای ایران آمده و با استاد ما مرتبط بوده و می‌گویند که از او اجازه‌ی حدیث دارد، آمدیم که او را ببینیم.

ببینید ما امروز داریم، از این شخصیت‌ها باید حسن استفاده را در جهات مختلف ببریم.

همین‌جا این نکته را هم عرض کنم، این هم لطیف است. مرحوم علامه عسگری (رحمة الله علیه) در منزل ما این را گفتند. گفتند که؛ آقا شیخ محمدتقی قمی نقل کرد و گفت که؛ خدمت مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی آمدم و یک کیسه پول به من دادند و فرمودند: داری به مصر می‌روی. یکی از روش‌های تبلیغ و این و متد و روش که عرض می‌کنم را ببینید. فرمودند که؛ می‌روی و این پول را در آنجا به بعضی از نویسندگان مصری می‌دهی و می‌گویی که نامی از اهل بیت در مطالبشان ببرند. گفتم: آقا! پول چیست؟ فرمودند: سهم امام است. فقیه است، مرجع است، تشخیص می‌دهد که مورد مصرف آن این است. جالب است که... . من این را بدون واسطه می‌گویم. آقای عسگری از قول آقا شیخ محمدتقی قمی نقل کرد. ممکن است کسی ان قلت کند و طبق مبنایی تشکیک کند. من دارم قصه را نقل می‌کنم. بعد آقای عسگری گفتند که؛ آقا شیخ محمدتقی قمی گفت که از آن پول‌ها محمد خالد محمد درام‌نویس معروف مصری کتاب ابناء الرسول فی کربلاء، را نوشت. این کتاب هم بارها و بارها و ده‌ها بار در مصر چاپ شد و تئاترهای مختلف با عنوان ابناء الرسول فی کربلاء درست شد. نمی‌خواهم بگویم که حتما مبنای هر کسی باید در مسئله این‌طور باشد. نه، اختلاف است و ممکن است کسی قبول نکند، ولی می‌خواهم بگویم که این هم بالأخره یک روش است.

من عذرخواهی می‌کنم از این‌که تصدیع فراهم کرد. یک نکات دیگری بود که فرصت و وقت و موقعیت هم اجازه نمی‌دهد که بیان کنم. بار دیگر از حضور اعزه در این مجمع علمی تشکر می‌کنم. ان‌شاءالله امیدوارم که این جلسه آغازی بر نشست‌های علمی باشد. ان‌شاءالله کارهای بر زمین مانده در حوزه‌ی امامت طراحی شود و هر کدام از ما وظیفه‌مان را در این مسیر بتوانیم انجام دهیم.

خدایا! به مقربان درگاهت توفیق انجام وظایف اسلامی را به همه‌ی ما عنایت بفرما.

سربازی حضرت حجت، افتخار نوکری درِ خانه‌ی اهل بیت(ع) را از ما زوال میاور.

توفیق اندوختن علوم اهل بیت(ع) را به همه‌ی ما عنایت بفرما.

مراجع معظم تقلید، حوزه‌های علمیه، رهبر معظم انقلاب در کنَف حمایت امام زمان(عج) از جمیع بلیات محفوظ بدار.

انقلاب اسلامی ما را به انقلاب جهانی حضرت حجت(عج) متصل بفرما.

و آخر دعوانا أن الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین (اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم).

1. . ابراهیم، 24-25. [↑](#footnote-ref-1)